

تجربه‌های دکتر عباس ملکی از روابط ایران و امریکا

روز چهارشنبه 21 آبان ماه 1393، پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه نشستی با موضوع "تجربه‌های دکتر عباس ملکی از روابط ایران و امریکا" با تمرکز بر کتاب جدید منتشر شده توسط ایشان با عنوان *سوءبرداشت‌های ایران و امریکا: یک گفتگو* از انتشارات بلومزبری برگزار کرد. در این نشست پژوهشگران مقیم و مهمان پژوهشکده، اساتید دانشگاه و تعدادی از دانشجویان مقاطع دکتری و کارشناسی ارشد از دانشگاه های مختلف حضور داشتند. دکتر کیهان برزگر رییس پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه مدیر این نشست بود.

دکتر کیهان برزگر: به نام خدا، دوستان سلام. بعدازظهر روز چهارشنبه شما بخیر. خیلی ممنونم از اینکه تشریف آورده‌اید. فرصت بسیار خوبی هست که امروز در خدمت آقای دکتر عباس ملکی، استاد سیاستگذاری انرژی در دانشگاه صنعتی شریف هستیم. قبل از اینکه من فرمت جلسه را بگویم، اجازه بدهید که آقای دکتر با دوستان جلسه احوالپرسی داشته باشند.

دکتر عباس ملکی: بسم الله الرحمن الرحيم. من هم خدمت دوستان سلام عرض می کنم. البته، با اکثر دوستان جمع آشنا هستم.

دکتر کیهان برزگر: تمرکز اصلی جلسه امروز بر کتابی انگلیسی است که آقای دکتر ملکی اخیرا در آمریکا منتشر کرده‌اند. البته من قصد ما در این نشست این است که از لابلای ارائه کتاب به گونه‌ای از تجربیات آقای دکتر ملکی در مورد روابط ایران و

آمریکا در طی 35 سال گذشته استفاده کنیم. در خلال بحث ، سیاست ها و مسائل جاری و نیز روابط دو کشور را با نگاهی تاریخی بررسی خواهیم کرد. رزومه آقای دکتر ملکی ترکیبی از فعالیت‌های سیاستگذاری و دانشگاهی است. ایشان سال‌های زیادی معاون آموزش و پژوهش وزارت امور خارجه بودند. سپس، آقای ملکی به حوزه‌های سیاستگذاری و پژوهش‌های بین‌المللی وارد شدند و هم‌اکنون نیز تدریس می‌کنند و معاون پژوهش‌های روابط بین‌الملل در مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام هستند. به نظر من، در رزومه آقای دکتر چهار نقطه عطف وجود دارد. اول آنکه، ایشان فعالیت‌های خود را با کار اجرایی در وزارت خارجه شروع کردند، ایشان یکی از موسسان اصلی دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی بودند. نقطه عطف دوم، کارهای سیاستگذاری در سطح بین‌المللی بوده، به طوری که در مقطعی ایشان مشاور رئیس بانک جهانی بودند. نقطه عطف سوم در رزومه ایشان، فعالیت‌های پژوهشی در سطح بین‌المللی از جمله دانشگاه هاروارد و ام‌آی‌تی است. این کتاب و چند کتاب دیگر حاصل کارهای پژوهشی ایشان است که در سطح بین‌المللی چاپ شده و از اعتبار زیادی نیز برخوردار می‌باشد. دکتر ملکی بعد از گذراندن دوره‌های پژوهشی مختلف ، در حال حاضر مشغول تدریس هستند و همزمان کارهای سیاستگذاری را نیز دنبال می‌کنند که این نقطه عطف چهارم رزومه ایشان می‌باشد. نکته من این است که در واقع، مرور این رزومه به ما کمک می‌کند تا بتوانیم درس‌های مهمی را درباره تاریخ و تجربه های روابط ایران و آمریکا از این کتاب و نیز از صحبت‌های امروز ایشان استخراج کنیم.

همچنین، فرمت جلسه امروز ما این است که ما در ارتباط با روابط ایران و آمریکا، به تاریخ و تجربه‌هایی می‌پردازیم که از درون این کتاب برای ما دانشگاهیان می‌تواند استخراج شود. در خلال این امر، سعی می‌کنیم که پلی به مباحث سیاستگذاری و اجرایی نیز بزنیم. به همین منظور، بحث امروز را طبق سنت معمول پژوهشکده به صورت دیالوگ یعنی ابتدا من چند سؤال از آقای دکتر ملکی می‌پرسم تا دریچه ورود به بحث باشد، سپس شما می‌توانید سؤالات خود را مطرح بکنید.

نخست، من به این نکته باید اشاره کنم که رابطه ایران و آمریکا از لحاظ سنتی، به موضوعی تبدیل شده که با مسائل روزمره زندگی ما نیز به نوعی در ارتباط است و همه چیز را به آن ربط می‌دهیم. سری نخست سؤال من از شما، آقای دکتر ملکی درباره کتاب *سوءبرداشت‌های ایران و آمریکا: يك گفتگو* است. اصلاً فکر نوشتن این کتاب بر اساس چه بوده است؟ به چه دلیل عنوان آن را این گونه انتخاب کرده‌اید؟ نویسندگان این کتاب چه کسانی هستند؟ محدودیت‌های شما برای نوشتن این کتاب چه بوده است؟ و در نهایت، بازتاب بین‌المللی این کتاب چه بوده است؟

دکتر عباس ملکی: سلام مجدد عرض می‌کنم. به عنوان کلام نخست، توصیه

من این است که در ایران، ما باید سیاستگذاری را بسیار جدی بگیریم. از سال 1360 که دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی شروع به کار کرد تا هم اکنون یعنی سال 1393، به نظر من، هنوز این موضوع در کشور جا نیفتاده که شما باید راجع به سیاستگذاری کار کنید. با وجود آنکه در حال حاضر، موسسات مطالعاتی بسیار بیشتر از گذشته است، ولی همچنان باید کار کرد. به نظر من، "مخاطبان" این کتاب "روشنفکران جامعه آمریکا"

هستند؛ این کتاب برای روشنفکران نخبه ایرانی نوشته نشده است. در ارتباط با این موضوع، در ایران کتاب زیاد است، ولی آن طرف بسیار بسیار تاریک است. تصویر ایران شاید از هر کشور دیگری که شما تصور کنید، تاریک تر است. من به خاطر دارم که به عنوان مثال، اگر شما در بوستون می‌گفتید که جیبوتی کشور خوبی است ولی غذاهای آن خیلی متنوع نیست، فردای آن روز چند نفر با تلویزیون محلی تماس می‌گرفتند، می‌گفتند چرا توهین می‌کنید، جیبوتی اتفاقاً غذاهای متنوعی دارد. تنها کشوری که بی‌دفاع بود و به نظرم، هنوز هم هست، ایران است. چرا ما به این نقطه رسیدیم، رشته‌ای است که سر دراز دارد. دقیقا من می‌توانم بگویم که وقتی یک نفر در هر جایی از آمریکا به ایران حمله می‌کند، کسی نیست که دفاع کند. یکی از دلایل این امر مسائل خود ماست. ما در هر کاری ناموفق بودیم، در اینکه دیگران را برنجانیم، موفق هستیم. همین طوری، گروه گروه آدم‌ها را با خودمان بد می‌کنیم؛ این را که می‌گویم، همه‌مان این طوری هستیم. نه اینکه فقط یک گروه خاصی در ایران این گونه باشند؛ یعنی در دشمن تراشی استاد هستیم ولی در جذب دیگران بسیار بسیار کم.

در آن زمانی که من در وزارت امور خارجه بودم، متوجه شدم که ما بعد از انقلاب، به دلیل مسائل مربوط به جنگ، ارسال کتاب به دانشگاه‌های دنیا را متوقف کردیم. کرسی‌های ایران شناسی که پشتیبانی می‌شود؛ هر کاری که در دنیا می‌شود، یک بخش اقتصادی دارد. اصولاً کرسی‌های مطالعاتی در دنیا پشتیبان مالی دارند. به عنوان مثال، برای راه اندازی یک کرسی مطالعات کشورهای عربی، خانواده هاشمی در اردن به دانشگاه مورد نظر پول می‌دهند. تعداد کرسی‌های ایران شناسی که در همه جای دنیا

از دست ما رفت و تبدیل به عرب شناسی، شرق شناسی یا ترک شناسی شد، باور نکردنی است. من دو سال در هاروارد بودم. در آنجا برداشت من این بود که ایران حالتی "مباحثه‌آمیز" (Controversial) دارد. از یک سو، آنها بسیار علاقمندند که ایران را بشناسند. از سوی دیگر، به قدری این تصویر را مکدر کرده بودند که آنها می ترسیدند. اولین جملات جوزف نای در کتابش با عنوان قدرت نرم این است که «من می‌خواهم بفهمم که سونی چه قدرتی دارد که رادیوی آن در کنار عکسی از رهبر انقلاب ایران، امام خمینی است». [یک عکسی از امام خمینی هست که رادیوی سونی کنار میز ایشان است]. نای به دنبال این بود تا بداند که قدرت سونی ناشی از چیست که آن در کشورهای مختلفی وجود دارد. بنابراین، نای تمایل داشت بداند که ایران چیست؟ تمایل داشت که با یکی که از ایران است، صحبت کند. اما به قدری تصویر ایران مکدر شده بود که می ترسید. فکر می کرد اگر با من صحبت کند، فردا چه می شود.

به نظر من، بهترین کاری که یک ایرانی می‌تواند برای ایران انجام دهد، این است که خود و دوستانش پروژه ای را تعریف کنند و به دولت کاری نداشته باشند. این پروژه این باشد که ما چگونه می‌توانیم تصویر ایران را در دنیا دوباره به حالتی عادی درآوریم؟ آن گاه اگر این پروژه در یک محیط اجتماعی مثل شبکه ها توزیع شود، شاید افراد زیادی بتوانند به این هدف کمک کنند. کتاب درسی دبیرستانی کتابی است که واقعیات را می-نویسد، در حالی که کتاب درسی دبیرستانی در کالیفرنیا، کتاب مرجان ساتراپی با عنوان پرسپولیس است. کتابی هنجاری است که از زاویه خاصی به ایران نگاه کرده است. من طی دو سالی که در دانشگاه هاروارد و نیز یک سالی که در دانشگاه ام آی

تی بودم، به نظرم، این مساله بسیار عجیب بود. به همین دلیل، من به این نتیجه رسیدم که این کتاب را تدوین کنم.

کتاب *سوءبرداشت‌های ایران و آمریکا: یک گفتگو دیالوگی* است میان چند نفر ایرانی و چند نفر آمریکایی. اولین مقاله کتاب از بنده و جان تیرمن است. دومین مقاله نیز از رابرت جرویس است. وی استاد معروف رشته روابط بین‌الملل در گرایش رفتارگرایی (Behaviorism) است. جرویس به دنبال این است که از لحاظ رفتارشناسی، روابط کشورها را با یکدیگر بررسی کند. سومین مقاله متعلق به سید حسین موسویان از دانشگاه پرینستون است. استیون میلر و متیو بان استاد سیاستگذاری در دانشگاه هاروارد چهارمین مقاله کتاب را نوشته‌اند. پنجمین مقاله نیز از دکتر کیهان برزگر است. مقاله ششم، متعلق به جان تیرمن است. تیرمن کتاب خوبی راجع به عراق با عنوان *تلفات انسانی در عراق* را دارد. نویسنده مقاله هفتم، حسین بنایی استاد دانشگاه براون آمریکا است. آخرین مقاله نیز متعلق به بنده و رابرت ریپردان از دانشگاه هاروارد است. عنوان این کتاب بدین دلیل است که آن یک دیالوگ است و قصد ندارد که به مباحث علمی و ریز پردازد. این کتاب یک دیالوگ اما در حالت مقاله می باشد. به عنوان مثال، رابرت جرویس در مقاله خود موضوع بسیار مهمی را مطرح می کند که چرا این دو کشور این قدر با یکدیگر بد هستند؟ آیا فقط به دلیل منافع می باشد؟ جرویس می-خواهد ثابت کند که به جز منافع، پیشینه ذهنی دو طرف نیز وجود دارد؛ پیشینه ذهنی-ایی که از گذشته دارند. کودتای 1953، مساله گروگانگیری 1979 و مسائلی دیگر.

دکتر کیهان برزگر: آیا می‌توانید به بازتاب‌های بین‌المللی این کتاب نیز اشاره کنید؟ کلید واژه شما در این کتاب کلمه "تصویر" (Image) است. در این کتاب سعی شده تا به گونه‌ای تصویر دو طرف بهبود بخشیده شود. البته، در کتاب فصل‌هایی نیز وجود دارند که تا حدودی حاوی نگاهی بدبینانه به این روابط است. آیا پس از انتشار کتاب، شما بازتاب این تصویر را به گونه‌ای در جاهایی دیدید؟

دکتر عباس ملکی: انتشار این کتاب مقارن با سال 2012 بود؛ زمانی که وضعیت روابط دو کشور بد بود؛ همان موقعی بود که برخی راجع به سناریوهای جنگ بحث می‌کردند. به همین دلیل است که حسین بنایی از نویسندگان کتاب به طرز بدبینانه‌ای به سناریوهای روابط دو کشور پرداخته است. در واقع، این کتاب در دوره آقای احمدی نژاد تدوین شده است. بنابراین، در آن زمان، وضع بسیار ناامید کننده بود. در عین حال، در این کتاب رگه‌های خوشبینی نیز وجود دارد. ولی پس از اینکه کتاب منتشر شد، تغییراتی هم در آمریکا و هم در ایران ایجاد شد. من نمی‌خواهم بگویم که الان همه چیز خوب و آرام است، ولی بالاخره در ذهن من و شما احتمال حمله آمریکا وجود ندارد. اینکه اگر امشب آمریکا حمله کند، چه کار باید بکنیم؟ به هر حال، این تصویر خواه به عنوان تبلیغات توخالی در آن موقع در ذهن ما بود. به طور کلی، پس از این کتاب - نه به دلیل این کتاب - بنا به دلایل متعدد، روابط و فضای میان دو کشور بسیار تغییر کرد.

در این ارتباط، من مثالی را می‌زنم. هیات امنای مؤسسه فناوری ماساچوست (MIT) از من و آقای تیرمن برای شرکت در جلسه‌ای دعوت کرده بودند. رییس هیات امنای امرآی‌تی جان کری است که در آن موقع، رییس کمیته سیاست خارجی سنا نیز

بود. وی در این جلسه گفت که من دو روز است که از افغانستان آمده‌ام. من از پاکستان شروع کرده و به قندهار، جلال آباد، بگرام، کابل، هرات و مزار شریف رفتم. من به این نتیجه رسیدم که هرچه به مرز ایران نزدیک‌تر می‌شویم، می‌بینیم که امنیت در افغانستان بیشتر می‌شود و من این موضوع را به اواما گفتم. افرادی از نیویورک تایمز به این مساله اعتراض کردند و گفتند که ایران یک کشور یاغی است. جان کری گفت نه، من با ایران آشنا هستم و دامادم ایرانی است. افغانستان این طوری است، عراق نیز این گونه است. بنابراین، ما باید کارمان را با این کشور به یک جایی برسانیم و ما می‌خواهیم که این کار انجام شود. در واقع، بعدا فضا بسیار تغییر کرد و ما باید از این فرصت استفاده کنیم. من نیز بسیار دوست دارم که به گونه‌ای شود که همه ارزش‌ها و نگرش‌های ما سر جای خود باقی بماند؛ به نحوی مذاکرات به نتیجه برسد که به اصطلاح از طرف منافع ما، هیچ مویی ما لای درز آن نرود.

همچنین، باید گفت که تمام مسولان حکومتی در آمریکا بدین گونه نیستند. ما افرادی را از قبل نیز داریم. یکی از آنها فردی به نام "نیکلاس برنز"، استاد دانشگاه هاروارد است. وقتی نیکلاس برنز صحبت می‌کرد، به چیزی جز نابودی ایران در آن موقع رضایت نمی‌داد. در حال حاضر، تا حدودی فضا فرق کرده است. باید توجه داشت که از این نوع افراد در همه دانشگاه‌های آمریکا بسیار زیاد وجود دارند. تقریباً دانشگاهی نیست که وقتی شما راجع به ایران صحبت می‌کنید، زیرسؤال نروید. باید بسیار صبور باشید، بسیار باید پخته باشید؛ یعنی هرچه آنها فحش می‌دهند، هیچ چیزی نگوئید و حرف خودتان را بگوئید تا سرانجام، این وضع درست شود. مجدداً تکرار می‌کنم

اگر ما می خواهیم در آمریکا وضعیت مان درست شود، ما باید دوباره در دانشگاه‌ها حضور پیدا کنیم، باید در دبیرستان‌ها و شبکه‌ها حضور داشته باشیم.

دکتر کیهان برزگر: یکی از نکات مهم برای بررسی روابط ایران و آمریکا، عنصر

تاریخ و مسولیت تاریخی است که بین ملت‌های دو کشور وجود دارند. تاریخ بسیار مهم است. تاریخ به ارزش‌ها، ایدئولوژی‌ها و هویت‌ها اتصال پیدا می‌کند و چارچوبی بزرگ‌تر به روابط ملت‌ها می‌دهد که یکی از مجراهای مهم برای اخذ تصمیمات می‌باشد. همچنین، تاریخ محدودیت‌های کارهای ممکن و ناممکن را نیز به گونه‌ای نشان می‌دهد. در این راستا، من دو سوال از شما دارم. سوال نخست من این است که چگونه تاریخ بر روابط دو کشور تاثیر گذاشته است؟ شما با توجه به تجربیاتتان، روند ارتباطات و وجود موسسات پژوهشی - دانشگاهی را در نزدیک کردن دو کشور چگونه ارزیابی می‌کنید؟

دکتر عباس ملکی: شروع روابط ما با آمریکا از سال 1850 م. بود. هنگامی که

آمریکایی‌ها به بوشهر آمدند و در آنجا، یک دفتر بازرگانی و دریانوردی را در دوره امیرکبیر تاسیس کردند. از سال 1850 تا 1953، آمریکا به عنوان یک نیروی خوب در ایران است؛ یعنی نیرویی که می‌خواهد به ما کمک کند. ما واقعا زیر فشار انگلستان و اتحاد شوروی خرد شده بودیم. بارها ایران تقسیم شد. اما در همان زمان، آمریکا قدرتی بود که می‌خواست به ایران کمک کند. وزارت خارجه آمریکا برای اعتراض به قرارداد 1919 و وثوق الدوله که به اصطلاح، ایران را تحت الحمايه کامل انگلستان قرار می‌داد، بیانیه شدید اللحنی را صادر نکرد. چون همان دوره‌هایی است که آنها هنوز مشکلات خود را با انگلستان به پایان نرسانده بودند. همچنین، می‌توان به مساله نفت اشاره کرد. شرکت

نفت ایران و انگلیس حق بهره برداری 15-16 درصد از نفت شمال را به ایران می‌داد. آمریکایی‌ها گفتند که حق بهره برداری 50 درصد آن را به ما خواهند داد. البته، این امر اتفاق نیفتاد چرا که آن قدر روس‌ها از واگذاری امتیاز استخراج و بهره‌برداری از نفت شمال ایران به شرکت امریکایی ناراحت شدند که رابرت ایمری معاون سرکنسول آمریکا را کشتند. این تاریخ تا سال 1353 م. است. همچنین، می‌توان به کمک‌های آمریکایی‌ها به ایران اشاره کرد. به عنوان مثال، آنها انتشارات فرانکلین (کنسرسیومی از ناشران آمریکایی نیویورک) را در ایران تاسیس کردند و همه کتاب‌های درسی ما بازبینی شدند. کتاب‌های جیبی منتشر شد. سپاه صلح (Peace Corps) به ایران آمد، کمک‌های کشاورزی به ایران داده شد و ... در واقع، همه هدف آمریکا این بود که به نحوی به ما بگوید که من استعمار نیستم. ولی در سال 1332، آمریکایی‌ها بالاخره در کودتا نقش داشتند. ویلبر* دو میلیون دلار پول به ایران آورد. وی یک میلیون دلار را به روزنامه‌ها داد تا علیه یکدیگر بنویسند و یک میلیون دلار را نیز بین افرادی برای انجام کودتا تقسیم کرد. از آن به بعد تا سال 1357 یا 1979، آمریکا یک قدرت مسلط می‌شود و ما یک کشور رانتیر و تحصیلدار. طی این دوره، ما 35000 نفر نظامی آمریکایی در ایران داشتیم. مقر سازمان سیا در تهران بود، نه در تلاویو یا جایی دیگر؛ یعنی این قدر تهران به واشنگتن نزدیک شده بود. سپس، جریان ضدآمریکایی در ایران نضج گرفت. فردی نام مهندس موسی بهار کتابی با عنوان *میراث خوار استعمار* نوشت و در واقع، این کتاب به عنوان اولین کتاب

* گزارشگر نشست: «دونالد. ن. ویلبر» از مأموران بلندپایه سیا، که در طراحی و اجرای کودتای 28 مرداد 1332 نقش مهمی داشت.

ضدآمریکایی در ایران بود. بعد از آن، گروه‌های مسلحانه شکل گرفتند و تعدادی آمریکایی کشته شدند تا اینکه انقلاب اسلامی ایران اتفاق افتاد. از انقلاب ایران به بعد، ما تقریباً همیشه در حالت تحریم و تنش بوده‌ایم.

در پاسخ به سوال دوم شما که در این میان، اتاق‌های فکر چه نقشی داشتند، باید گفت که اتاق‌های فکر در گذشته در ایران وجود داشتند. به عنوان مثال، هاروارد در اینجا، یک مدرسه مدیریت داشت و موسسات دیگری نیز فعالیت می‌کردند. پس از انقلاب، ما یک مدتی فاصله زمانی داشتیم. پس از شروع کار دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، برقراری ارتباطات شروع شد. به عنوان مثال، برقراری ارتباط با مرکز مطالعات استراتژیکی و بین‌المللی (CSIS) در واشنگتن. فکر می‌کنم یک بار در دوره اصلاحات آنتونی کردزمن به ایران دعوت شد. همچنین، ما موسساتی را در تگزاس، واشنگتن و نیویورک پیدا کردیم. بعد، دوباره در دوره آقای احمدی‌نژاد این موضوع کم‌رنگ شد؛ به ویژه کنفرانسی که راجع به هولوکاست در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی برگزار شد. این امر یک دفعه ارتباطات را کم کرد. گرچه، آمریکایی‌ها هیچ‌گاه این نوع ارتباطات را تحریم نکردند، ولی آنها نیز مانند اروپایی‌ها تا حدودی فاصله گرفتند. دوباره، ارتباطات برقرار شده است. نوعی ارتباط به نام "دیپلماسی میان بازیگران غیردولتی"* همواره میان ایرانی‌ها و آمریکایی‌ها وجود داشته است؛ یعنی محققان با یکدیگر صحبت می‌کنند. گاهی اوقات، گفته می‌شود که اصلاً پایه مذاکرات هسته‌ای کنونی در سوئد، سوئیس و از طریق Track II Diplomacy گذاشته شد؛ یعنی برخی افرادی که هم

* Track II Diplomacy

اکنون در وزارت خارجه مسولیت دارند، به حالتی آکادمیک به ژنو و اتریش و ... رفته بودند.

دکتر کیهان برزگر: بنابراین، اگر ما پلی به گذشته داشته باشیم، پی می‌بریم که چگونه روابط خود را مدیریت کنیم و همچنین از تنش‌ها و خطرات آن کم کنیم. چنانچه شما از درس‌های تاریخی پل بزنید، آینده را چگونه می‌بینید؟ این روزها بحث مذاکرات هسته‌ای است. نظر شما درباره چالش‌ها و فرصت‌های نزدیکی میان دو طرف چیست؟ تحلیل خود شما به عنوان کسی که از تجربیات زیادی برخوردارید چیست؟ آیا همان نگاه بدبینانه ادامه خواهد داشت یا کمی نگاه خوش بینانه و یک قدم به جلو می‌رویم؟

دکتر عباس ملکی: من فکر می‌کنم که جامعه آمریکایی پنج بخش بسیار مهم دارد. بخش اول، "دانشگاهیان" هستند که از اهمیت بسیار زیادی برخوردارند. به عنوان مثال، به نظر من، اوباما از مشورت‌های زیاد هاروارد استفاده می‌کند. در آمریکا، حکومت و دانشگاه بسیار به یکدیگر نزدیک هستند. در ایران نیز همین طور است ولی فقط یک فرق وجود دارد. در اینجا، اگر سمتی به فردی دانشگاهی داده شود، وی می‌خواهد هم تدریس کند و هم سمت خود را حفظ کند. در حالی که در آمریکا افراد کاملاً منتظر می‌شوند تا به کارهای دولتی وارد می‌شوند و سپس، آنها دوباره برمی‌گردند. دومین بخش، "رسانه‌ها" هستند. رسانه‌های آمریکایی بسیار قوی هستند؛ اصلاً با رسانه‌های کشورهای دیگر قابل مقایسه نیستند. از اقیانوس اطلس به آن طرف، بی‌بی‌سی اصلاً نفوذی ندارد. در حالی که از آن سو به این سو [در سراسر جهان]، سی‌ان‌ان و بلومبرگ نفوذ دارند. نیویورک تایمز، واشینگتن پست و ... بسیار مهم هستند.

سومین بخش، کنگره به معنای "مجلس نمایندگان و مجلس سنا" است. آنها بسیار نفوذ دارند و به لحاظ پیچیدگی ثروت و سیاست در آمریکا نزدیک شدن به آنها بسیار سخت است. به عنوان مثال، شما باید پول زیادی را خرج کنید تا نزدیک فقط رئیس دفتر یکی از آنها بشوید. به عنوان مثال، یک بار آی‌پک با روابط عمومی خود توانست هشتاد نفر از نمایندگان کنگره را به اسرائیل دعوت کند. ما اگر بتوانیم یک روزی به یکی از نمایندگان آنها نزدیک شویم، بسیار کار کرده‌ایم. چهارمین بخش "وال استریت" است. وال استریت به معنای کلی اقتصادی آمریکا یعنی سهامداران. به نظر من، در وال استریت صنایع نظامی، نفتی و علمی نیز وجود دارند؛ بوئینگ، صنایع هوایی هیوز، مک-دائل داگلاس، اگزون موبیل، مایکروسافت و ... بودجه هر کدام آنها از بودجه چند کشور بیشتر است. آخرین بخش، حکومت (Administration) است؛ یعنی رئیس جمهور، وزیر خارجه، وزیر دفاع و رئیس ستاد و به نظرم، این آخرین بخش، همه آمریکا نیست و چون همه آمریکا نیست، من نسبت به آینده کمی نگرانم. به نظر من، از این پنج بخش، در حال حاضر یک پنجم آن به فهم درستی از مسائل ایران رسیده است. یعنی اگر بپذیریم که اوپاما، جان کری و بیل برنز - دیپلمات برجسته - صد در صد به عمق مسائل ما پی برده‌اند، در واقع، یک پنجم آمریکا مسائل را فهمیده‌اند و چهار پنجم آن همچنان باقی مانده‌اند. بنابراین، آینده چه می‌شود؟ به نظر من، یک راه این است که ان شاء الله، مذاکرات به نتیجه برسد و تمام بشود. این مذاکرات واقعا بسیار سخت است. ما واقعا باید از آقای دکتر ظریف بسیار تشکر کنیم. باید توجه داشت که مذاکره با یک کشور بسیار دشوار است، چرا که شما منافع مختلفی در مذاکره دارید و باید همه آنها را با

یکدیگر جمع کنید. همین طور، طرف مقابل شما نیز منافع مختلفی دارد. از سوی ما نیز بخش‌های نظامی، علمی، سیاسی و مذهبی وجود دارند. بنابراین، شما باید همه این منافع را لحاظ کنید. در واقع، آقای دکتر ظریف در مقابل 1+5 یعنی در مقابل شش کشور می‌نشیند که هر کدام از آنها هم سیاست خارجی پیشرفته‌ای دارند، هم از تولید ناخالص داخلی (GDP) بالایی برخوردار هستند و هم نفوذ زیادی در دنیا دارند. بنابراین، دکتر ظریف کار بسیار سختی را دارند انجام می‌دهند. من امیدوارم که مذاکرات به نتیجه برسد، ولی فکر می‌کنم که احتمال به نتیجه رسیدن در این دوره یعنی تا 24 نوامبر کمتر از 50 درصد است.

دکتر کیهان برزگر: اجازه دهید نکته دیگری را مطرح کنم که آن به کارهای اخیر

پژوهشی شما برمی‌گردد؛ یعنی سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا و موضوع انرژی. در واقع، می‌خواهم موضوع امنیت انرژی و مسائل ایران را به هم ربط دهم. سه نوع تحلیل درباره سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا وجود دارد. تحلیل نخست، سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا را بر اساس حفظ امنیت رژیم اسرائیل تجزیه و تحلیل می‌کند؛ یعنی آمریکایی‌ها هر اقدامی انجام می‌دهند تا امنیت اسرائیل حفظ شود. در واقع، این تحلیلی سنتی است که به روند منازعه اعراب و اسرائیل برمی‌گردد. به عنوان مثال، برخی بحران سوریه را از این دید - امنیت اسرائیل - تحلیل می‌کنند. مفهوم و پارادایم جدیدتر مساله "تروریسم و افراط گرایی" است و اینکه ریشه بسیاری از بحران‌های کنونی منطقه به حادثه 11 سپتامبر برمی‌گردد و آمریکا بر اساس امنیت ملی خود این اقدامات را انجام می‌دهد. در واقع، این نوع تحلیل نقطه شروع تحلیلی "رنالیستی" است. مساله امنیت

انرژی مبنای تحلیل سوم از سیاست‌های خاورمیانه ای آمریکا است. اینکه آمریکایی‌ها هر اقدامی انجام می‌دهند، به منظور حفظ امنیت انرژی است؛ حفظ امنیت انرژی یعنی کنترل بر رقبای آنها مانند چین، اروپا و این تحلیل نیز تا حد زیادی درست است. با توجه به حوزه مطالعاتی شما در این زمینه، سوالم این است که این پدیده جدید نفت شیل چه تاثیری بر امنیت انرژی آمریکا دارد و به طور همزمان چه تاثیری بر سیاست خارجی خاورمیانه ای آمریکا نیز می‌گذارد؟ همچنین، تاثیر آن بر امنیت انرژی کشور ما چیست؟

دکتر عباس ملکی: درباره امنیت اسرائیل باید گفت که این مساله درست است و آمریکا بدان متعهد است. درباره تروریسم - که شما اشاره کردید - باید توجه کرد که از یک نگاه داعش و گروه‌هایی مانند خلافت اسلامی و ... تروریست هستند. اما از چه دریچه‌ای نگاه می‌کنیم؟ فرض کنید که من یک جوان تونسسی، مراکشسی، مصری، سوری و یا از اهل سنت هستم و مساله‌ام فلسطین است. در واقع، ریشه کل مسائلی که در خاورمیانه می‌گذرد و شاید می‌توانم ادعا کنم حتی ریشه مسائلی که در جهان می‌گذرد، مساله فلسطین است؛ یعنی هر چیزی که شما می‌بینید، به نوعی به آن مربوط است. در واقع، گروه‌هایی معتقد هستند که مذاکره و مناسبات سیاسی با اسرائیل یا با آمریکا به جایی نمی‌رسد مانند گفتگوهای اسلو. هم اکنون سال هاست که از اسلو می‌گذرد، ولی چه چیزی عاید عرب‌ها شده است؟ کسی دیگر هم می‌آید و می‌گوید که من از راه دیگری می‌توانم این مساله را حل کنم. به نظرم، بیانیه‌های داعش و القاعده بیشتر در ارتباط با مساله فلسطین است. گرچه در عمل، آنها میان سوریه و

عراق رفت و آمد می کنند و سایکس پیکو را نقض می کنند، مساله آنها در شعار، مساله فلسطین است. بنابراین، مساله فلسطین همچنان مهم ترین مساله خاورمیانه است.

درخصوص انرژی نیز باید گفت که خیلی وقت است که آمریکا خودش دیگر به نفت خاورمیانه متکی نیست. در حال حاضر، تامین نفت آمریکا از این منطقه فقط به عربستان سعودی منحصر می شود که بسیار کم است. آمریکا بیشتر نفت خود را از کانادا، مکزیک و ونزوئلا دریافت می کند و در حال حاضر نیز از نفت شیل در حدود سه میلیون بشکه در روز استفاده می کند. بنابراین، در یک دوره ای بود که آمریکا ده میلیون بشکه نفت در روز از این منطقه وارد می کرد. این موضوع دیگر وجود ندارد. ولی متحدان آمریکا مطرح هستند. از یک سو، متحدان آن عربستان سعودی، قطر، امارات و کویت هستند و از سوی دیگر، متحدان مصرف کننده اش یعنی ژاپن و اروپا. به نظر من، آمریکا نگران این نیست که یک زمانی، نفت عربستان یا ایران به ژاپن قطع شود. چون در حال حاضر، بازار عرضه نفت بسیار با قبل تفاوت دارد. در این زمینه، هم اکنون روسیه بازیگر عمده است. در ساخالین* و کامچاتکا خط لوله های زیادی کشیده شده و با نفت کش های کوه پیکر** الان جی [گاز طبیعی مایع] حمل می شود. به نظر من، مساله آمریکا در خاورمیانه مساله نفت نیست. البته، امنیت اسرائیل و دوستانش مطرح می باشد. ولی با همه

* گزارشگر نشست: ساخالین منطقه ای با ذخایر عظیم نفت و گاز واقع در ناحیه شرق دور روسیه و ۵۰ کیلومتری شمال جزیره هوکایدو ژاپن است. کارشناسان ذخایر قابل استحصال این جزیره را حدود ۷ میلیارد بشکه نفت و ۸۰ تریلیون مترمکعب گاز برآورد می کنند.

** گزارشگر نشست: به نفت کش بسیار بزرگی که ظرفیت آن بیش از ۳۲۰ هزار تن باشد، نفت کش کوه پیکر (ULCC: Ultra Large Crude Capacity) می گویند.

این نکات گفته شده، به نظر من، اگر روزی امر دایر بشود بین اینکه یا این مسائل (منافع) را رها بکنند و یا تا آخرین نفر سربازان آمریکایی بجنگند، بسیار به راحتی این موضوعات را رها می‌کنند؛ در این امر هیچ تردیدی نیست. نه اینکه اهمیت این منطقه کم شده باشد، در مجموع، آمریکایی‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که دو اقدام را انجام دهند. اول آنکه، به نوعی "ویلسونیسیم" در برخی مراکز مطالعاتی آنها دارد حاکم می‌شود. به عنوان مثال، ما را چه به افغانستان؟ شما نمی‌دانید که چقدر پول در افغانستان هزینه کردند. جان کری می‌گفت که ما از این طرف با هواپیما پول به افغانستان می‌بریم، از آن طرف مقامات افغانی کیف کیف پول به مشهد، تهران و دبی برای سرمایه گذاری می‌برند. یعنی در واقع، چند درصد پولی که در افغانستان خرج شده، صرف توسعه این کشور شد؟ همین چند روز پیش بود که آمریکا اعلام کرد هشت میلیارد دلار تاکنون برای مبارزه با مواد مخدر هزینه کرده‌اند، در حالی که هم اکنون کشت مواد مخدر در افغانستان سه برابر شده است. در عراق نیز همین طور است. آنها تاکنون سه تریلیون دلار پول هزینه کرده‌اند ولی هیچی نشده است. بنابراین، در ذهن بسیاری از آنها این مساله وجود دارد که ما برای چه این کارها را داریم انجام می‌دهیم؟ به همین دلیل، با وجود اعتراض و شلوغ کردن کردها در رابطه با کوبانی و رسیدن داعش به اربیل، آمریکایی‌ها در نهایت، تاحدودی از طریق هوا [به مواضع داعش] حمله کردند. در حال حاضر نیز آمریکایی‌ها می‌گویند که دستور اعزام 1500 نفر نیروی ویژه خود را داده‌اند. اما به نظر من، فکر نمی‌کنم که این اقدام را انجام بدهند. علاوه بر ویلسونیسیم، دومین اقدامی که اوباما، کری و مشاور امنیت ملی آمریکا به این نتیجه رسیده‌اند که انجام

دهند، "راهبرد منطقه‌ای معطوف به آسیای شرقی" (Pivot to East Asia Regional Strategy) است؛ یعنی از خاورمیانه به شرق آسیا حرکت کردن، [تغییر اولویت سیاست-های آمریکا از خاورمیانه به شرق آسیا]. در آنجا منافع آمریکا بیشتر وجود دارد. به عنوان مثال، اپک [سازمان همکاری‌های اقتصادی آسیا - اقیانوسیه (APEC)] فعالیت‌های مختلفی را انجام می‌دهد و قصد دارد تا چین را محاصره کند. بنابراین، آمریکا قصد دارد که به تدریج از خاورمیانه به آسیای شرقی برود. بنابراین، فکر نمی‌کنم که دیگر مانند گذشته، خاورمیانه برای آمریکا به عنوان منافع حیاتی (Vital Interest) این کشور - آن گونه که کارتر آن را نامید - قلمداد شود.

دکتر کیهان برزگر: با سپاس. البته خود آمریکایی‌ها هم حال و حوصله خود را دارند از دست می‌دهند که وارد مسائل منطقه ای بشوند؛ مسائلی که به تاریخ و هویت گره خورده است. به نظر من، آمریکایی‌ها منافع خود را در بسیاری از مواقع خوب تشخیص نمی‌دهند. شما به مساله افغانستان به خوبی اشاره کردید؛ در مورد پاکستان و جاهای دیگر نیز همین طور.

دکتر عباس ملکی: به عنوان مثال، در مورد مصر، رسانه‌ها می‌گویند که آمریکایی‌ها این گروه جدید را آوردند و آنها طرفدار آمریکا هستند. در حالی که وقتی شما به حرف‌های آمریکایی‌ها دقت می‌کنید، می‌بینید که آنها به شدت مخالف این تحول بودند. آنها بسیار تلاش کردند تا اخوان المسلمین سقوط نکند ولی سقوط کرد. همچنین، آنها نسبت به مذاکرات میان اسرائیل و فلسطین تقریباً ناامید شده‌اند. چون هر چه آنها تلاش کردند، نه تنها وضع بهتر نشد، بلکه بدتر هم شد.

دکتر کیهان برزگر: بنابراین، هر اقدامی هم که آمریکایی‌ها انجام می‌دهند، الزاما درست نیست. اما الان وقت آن است که دیدگاه‌های دیگری را بشنویم و حضار نشست به ما بپیوندند. دوستان می‌توانند سوالات یا دیدگاه‌های خود را مطرح کنند.

سوال: محمد توکلی هستم؛ دانشجوی دکتری در دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات. آقای دکتر ملکی، شما فرمودید که زمانی آمریکایی‌ها در ایران بودند و پایگاه سیا در اینجا بود. ولی چه شد که این دو کشور به این عمق از نفرت و بدبینی رسیدند؟ آیا فضای چپ حاکم بر ایران و در دانشگاه‌ها عامل آن نبوده است؟ در واقع، این نفرت عمق داشته ولی ما آن را در سال 1356 نمی‌دیدیم.

سوال: دانشجوی دکتری در دانشگاه آزاد اسلامی علوم و تحقیقات هستم. آقای دکتر ملکی شما فرمودید که آمریکایی‌ها دارند به این نتیجه می‌رسند که به تدریج مسائل منطقه خاورمیانه را در اولویت‌های بعدی خود قرار بدهند. اما مساله اسرائیل و فلسطین و یا موضوع گسترش نفوذ ایران در منطقه با منافع آمریکا و اسرائیل در تضاد می‌باشد؛ به نحوی که آمریکا نمی‌تواند نسبت به این مسائل بی‌تفاوت باشد. آیا واقعا با این روندی که در منطقه وجود دارد، آمریکایی‌ها می‌توانند به طور کامل نسبت به منطقه بی‌تفاوت بشوند؟

سوال: حسین رضانی هستم؛ دانشجوی رشته سیاست‌گذاری عمومی. آقای دکتر ملکی، شما در سخنان خود به نکته مهمی اشاره کردید که در آمریکا تاثیرات از دانشگاه به حکومت می‌رسد. اما در ایران نقش حکومت در جهت دهی بسیار موثرتر است. به عنوان مثال، در ارتباط با تقابل بین ایران و آمریکا، وقتی که حکومت به این

نتیجه رسید و اقدام کرد، مردم نه تنها مخالفت خاصی نداشتند، بلکه استقبال هم کردند. بنابراین، آیا بهتر نیست که دولت خود نقش بیشتری را در ارتباط با بهبود تصویر ایران به عهده بگیرد و در این زمینه اقداماتی را انجام بدهد؟

سوال: بهروز مختاری هستم؛ دانشجوی دکتری روابط بین الملل. یک نوع نگرشی در ارتباط با روابط ایران و آمریکا وجود دارد مبنی بر اینکه اساس و تداوم جمهوری اسلامی ایران، مبارزه با غرب است؛ به طوری که اگر این نگرش از میان برود، اساس جمهوری اسلامی ایران نیز از میان خواهد رفت. اگر این امر صحت داشته باشد، شما روابط ایران و غرب را چگونه ترسیم می کنید؟

دکتر عباس ملکی: در پاسخ به سوال نخست، لازم است من توضیحاتی را عرض کنم. جریان ضدآمریکایی در ایران از سال‌های 1342 به بعد شروع شد. بدین دلیل که همان دولتی که به دکتر مصدق قول داده بود که به او وام بدهد و به آن کمک کند، نه تنها این کار را نکرد، بلکه بالاخره دولت ملی را سرنگون کرد و بعد، ساواک را برای شاه در ایران تاسیس کرد و مسائلی دیگر. به نظرم، اولین جرقه‌های ضدآمریکایی در دفاعیات آیت الله طالقانی و مهندس بازرگان در دادگاه نظامی بود. پس از آن نیز انقلاب سفید رخ داد که حضرت امام رفراندوم انقلاب سفید را تحریم کردند. سپس، مساله کاپیتولاسیون پیش آمد که باعث شد تا امام به ترکیه و عراق تبعید شوند. بعد، جریان‌ات مسلحانه پیش آمد؛ گروه‌هایی که پی بردند که با روش‌های قانونی مانند جبهه ملی یا نهضت آزادی و روش‌های مسالمت آمیز نمی‌توان با شاه درافتاد. در نتیجه، آنها سازمان مجاهدین خلق ایران و چریک‌های فدایی خلق را که کاملاً ضدآمریکایی بودند، تشکیل

دادند. در کل تاریخ مدون ایران، هفت آمریکایی کشته شده. یک فرد آمریکایی توسط روس‌ها کشته شد. شش نفر دیگر نیز توسط گروه‌های مسلحانه کشته شدند. از سال 1350 به بعد، موج ضدآمریکایی در ایران فراگیر شد. ولی اینکه آیا جریان انقلاب اسلامی ضدآمریکایی است یا بر اساس مبارزه با غرب، به نظر من، اصلا این گونه نبود و نیست. در ابتدا، انقلاب ایران اصلا این را نداشت. البته، "نه شرقی نه غربی جمهوری اسلامی" یعنی جریان استقلال را داشت. ولی این استقلال فقط از آمریکا نبود. به همین دلیل، همان طور که می‌دانید اتحاد شوروی در قضیه 15 خرداد از شاه حمایت کرد، ولی بعد از آن، آنها متوجه شدند که چه اشتباهی کردند. در جریان انقلاب ایران، اتفاقا آنها از انقلاب ایران حمایت کردند. ولی امام و بقیه مسئولین، هیچ یک هیچ گونه گرایشی به اتحاد شوروی نداشتند؛ اگر دقت کنید در ابتدای این عبارت "نه شرقی" است و پس از آن، "نه غربی" می‌باشد. بنابراین، این موضوع در انقلاب ایران نبود. ولی، خوب، عده‌ای سفارت آمریکا را اشغال کردند. برای اشغال سفارت آمریکا دو بار اقدام شده بود و کمیته‌های انقلاب کسانی را که قصد این اقدام را داشتند، از سفارتخانه بیرون کرده بودند. یک بار آن، چریک‌های فدایی خلق بودند. این بار که سفارت اشغال شد، قرار بر این بود که حدود یک ساعت یا یک روز باشد، ولی 444 روز به طول انجامید.

در پاسخ به سوال دوم که اگر آمریکایی‌ها از خاورمیانه بروند، می‌توانند منطقه را به دست ایران بدهند، باید گفت که "نه؛" آنها منطقه را به دست ایران نمی‌دهند. ولی توجه داشتید که موضوع فرق می‌کند؛ یک موقعی هست که شما با تهدیدی متوجه هستید که به برج‌های دوقلو و وزارت دفاع آمریکا حمله می‌کند و یک موقعی دیگر هست

که عده‌ای از حوثی‌ها در یمن کشته می‌شوند. آمریکا دومی را می‌تواند تحمل کند، اما اولی را نه. همچنین، به نظر من، آمریکا میان داعش، طالبان و القاعده از یک سو و ایران از سوی دیگر - البته، اصلا این دو با یکدیگر قابل قیاس نیستند - شاید ایران را ترجیح بدهد. چون نمونه آن عراق و افغانستان است. مناطقی که در عراق به دولت ایران نزدیک‌ترند، آنها آرام‌ترند. از سال 2003 تا 2011، آمریکایی‌ها می‌گفتند که ایرانی‌ها بمب‌های کنار جاده‌ای را کار می‌گذارند. اصلا دولت ایران هیچ نفعی در این کار نداشت. البته، آمریکایی‌ها اشتباه کردند. آمریکایی‌ها همه بعثی‌ها را از ارتش اخراج کردند تا نیروهای جدید را استخدام کنند. در نتیجه، آنها در صف نیروهای جدیدی که می‌خواستند استخدام شوند، خود را به شکل انتحاری منفجر می‌کردند. در حال حاضر، شما نقش ایران را در افغانستان ببینید که چه نقشی هست. واقعا اگر من جای فلانی بودم، فقط کاری می‌کردم که به ایرانی‌ها ویزا بدهند، به ایرانی‌ها اجازه بدهند که در افغانستان پروژه‌های خود را اجرا کنند. آن وقت شما می‌دیدید که ما چقدر می‌توانستیم مفید باشیم. ما نیروهای خصوصی سطح متوسط بسیاری داریم؛ معمار خوب، مهندس خوب، سیستم مهندسی آب رسانی خوب و ... این‌ها می‌توانند بروند در افغانستان کار کنند. در حال حاضر، جای این افراد هندی‌ها آمده‌اند. ما در عراق نیز داریم کار می‌کنیم ولی نه آن قدر، چون تحریم‌ها ما را اذیت می‌کند. بنابراین، اگر آمریکایی‌ها از خاورمیانه بروند، آن را به دست ایران نمی‌دهند. آنها سعی می‌کنند که به نحوی موازنه را انجام دهند که به نوعی نیروها با یکدیگر توازن داشته باشند. این جمله وزیر دفاع اسرائیل بسیار

مهم است. وی می‌گوید مساله خاورمیانه اصلا مساله اعراب و اسراییل نیست، بلکه مساله شیعه و سنی است. بنابراین، این موضوع به تدریج دارد تغییر می‌کند.

همچنین، در پاسخ به این سوال که آیا خود دولت ایران نمی‌تواند نقش تصویرسازی را به عهده بگیرد، باید اظهار کرد که بله، دولت می‌تواند این اقدام را انجام دهد. اما سر دولت ما بسیار بسیار شلوغ هست. واقعا به این گونه کارها نمی‌رسد. به همین دلیل است که این کار بسیار نیاز به شبکه‌های اجتماعی دارد. به عنوان مثال، من دوستی در دانشگاه ادینبورو دارم که می‌توانم با او صحبت کنم یا شما نیز دوست خبرنگاری در فرانسه دارید. به نظرم، اگر یک هسته‌ای وجود داشته باشد که داده‌ها و اطلاعات (Materials) اولیه را جمع‌آوری کند، این اقدام موفقیت‌آمیز خواهد بود. یعنی در واقع، ما اقدامی انجام دهیم که اگر کانال دو تلویزیون فرانسه خواست از ایران چیزی را - به عنوان مثال، محصولات خاص ایرانی مانند صنایع دستی، فرش و ... - نشان دهد، حداقل داده‌های آن وجود داشته باشد.

در پاسخ به آخرین سوال درباره اینکه اگر جمهوری اسلامی با غرب مبارزه نکند، چه اتفاقی می‌افتد، باید گفت که هیچ چیزی نمی‌شود؛ یعنی اساس این کشور مبارزه با غرب نیست. اتفاقا اساس این کشور همکاری با غرب است. ما یک تمدن هستیم، فرانسوی‌ها یک فرهنگ، انگلیسی‌ها یک فرهنگ و آمریکایی‌ها فرهنگی دیگر هستند. بنابراین، ما به راحتی می‌توانیم با آنها کار کنیم و آن قدر جای همکاری زیاد هست که حد ندارد.

سوال: با سلام، علی زینی وند هستم؛ دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات. حداقل برداشت خود من این بود در شرایط فعلی که ایران و آمریکا به نحو بی‌سابقه ای پس از 35 سال، دارند مذاکره می‌کنند، این امر بیشتر گرایش دولت به ویژه کری یا اوباما می‌باشد. تحلیلی که وجود دارد، این است که در این شرایط، خود آمریکا نیز به این نتیجه [انجام توافق با ایران در رابطه با مساله هسته‌ای] رسیده است. همچنین، ایران این آمادگی را دارد که در حال حاضر، هر چند مخالفت‌هایی وجود دارد، ولی اراده سیاسی برای حل و فصل اکثر مسائل با آمریکا به بهانه مساله هسته‌ای وجود دارد مگر اینکه آمریکا دوباره بخواهد بازی را بهم بزند. آیا فکر می‌کنید که در دو سال آینده که احتمالاً جمهوری خواهان دوباره سرکار خواهند آمد، این روند به بن بست خواهد خورد و ما دوباره به نقطه صفر برمی‌گردیم یا آن ادامه خواهد داشت؟

سوال: با سلام، میلاد مصطفوی دانشجوی دکتری رشته روابط بین الملل هستم. سوال من درباره ضرب الاجل 24 نوامبر است. شما فرمودید که احتمال توافق زیر پنجاه درصد است ولی ما بیشتر امیدواریم. اگر در 24 نوامبر دود سفیدی بلند نشد، آیا این احتمال وجود دارد که ما منتظر دود سیاهی باشیم؟

سوال: مهدوی هستم؛ خبرنگار حوزه دیپلماسی. شما اشاره کردید که پنج نوع قدرت در آمریکا وجود دارد که یک پنجم آن حکومت می‌باشد و در ایران، بیشتر به آن توجه می‌شود. من از بعد رسانه‌ها که یکی از قوی‌ترین ابعاد قدرت کشورهای غربی است، قصد دارم سوال خود را بپرسم. هنوز تیمی که در رسانه ملی ما حضور دارد،

متعلق به دولت قبلی است و در همان جوگیری‌های سابق اهداف خود را درباره پرونده هسته‌ای دارند دنبال می‌کنند. در مذاکرات اخیری که انجام شد، یک نوع بمب باران خبری در ارتباط با مذاکرات کری و آقای دکتر ظریف انجام شد؛ یعنی نوعی خودزنی بود علیه خود ایران. با توجه به اینکه در دنیای مجازی ماهواره‌ها منابع خبری منعکس می‌شود، ممنون می‌شوم که شما مقایسه‌ای تطبیقی میان رسانه‌های ما و رسانه‌های کشورهای غربی انجام بدهید. به نظر می‌رسد که ما صحبت‌های آقای اواما را بیش از حد داریم برجسته می‌کنیم بدون اینکه جوابی به وی داده شود. همچنین، ما به نوعی خودزنی دست می‌زنیم که علیه منافع ملی خودمان می‌باشد.

دکتر عباس ملکی: در پاسخ به سوال اول درباره اینکه اگر جمهوری خواهان به

قدرت برسند، ما مشکلاتمان بیشتر خواهد شد، باید اظهار کنم که ما در این باره باید بیشتر فکر کنیم. چون در آمریکا عموماً جمهوری خواهان بیشتر رئالیست هستند؛ یعنی آنها بیشتر ارزش نفت - نه قیمت نفت - را می‌فهمند؛ ارزش ادوات نظامی، ارزش شرکت‌های بزرگ و روابط با چین را. دموکرات‌ها منابع قدرت دیگری دارند. دانشگاه‌ها، عدالت اجتماعی، بیمه‌ها و بیشتر اقشار فقیر و نیز تکنولوژی از منابع قدرت آنهاست. دموکرات‌ها بیشتر به تکنولوژی نگاه می‌کنند. به عنوان مثال، دانشگاه‌های فنی - مهندسی برای هر موضوعی راه حلی تکنولوژیک ارائه می‌دهد؛ تکنولوژی می‌تواند قیمت هزینه‌ها را پایین آورد، انرژی کمتری صرف شود و تکنولوژی حتی می‌تواند فلان مساله اجتماعی، به عنوان نمونه، ترافیک شهری را حل کند. بنابراین، دموکرات‌ها بیشتر این گونه فکر می‌کنند. در حال حاضر، عمده فکر آنها معطوف به بیوتکنولوژی [زیست

فناوری] است. بنابراین، روی کار آمدن جمهوری خواهان لزوماً به این معنا نیست که دست ایران خالی تر بشود. اما سخن من چیز دیگری بود؛ سخن من این بود که باید به آنها گفت. اطلاعات آنها بسیار کم است. از آنها کسی نمی‌آید تا واقعیت های ایران را ببیند، بسیار محدود برخی خبرنگاران می‌آیند. ایالات متحده در ایران نمایندگی ندارد. یک چهارم اقتصاد دنیا در اختیار آمریکاست و این کشور از لحاظ تکنولوژی و نظامی برترین می‌باشد. بنابراین، آمریکا می‌خواهد نیاز خود را به نحوی برآورده کند. بدین منظور، یا از نمایندگی‌های کشورهای دیگر کمک می‌گیرد یا افرادی را به طور پنهانی می‌فرستد که ما به آنها جاسوس می‌گوییم و آنها دستگیر می‌شوند. چنانچه از نمایندگی‌های کشورهای دیگر کمک بگیرد، دوباره این امر درست نیست؛ این کار یک مقداری مات می‌باشد. به عنوان مثال، کسی به سفارت X در تهران به آن صورت ملاقات نمی‌دهد، چرا که حالت خارجی گریزی در ما طی هشت سال گذشته زیاد شده است. ما اصلاً می‌ترسیم از کنار هم‌دیگر رد بشویم، دعوت‌مان هم نکنند نمی‌رویم چون فکر می‌کنیم آنجا اصلاً به درد ما نمی‌خورد. مقامات نیز به سفیر وقت نمی‌دهند. از این رو، گروه‌های خاص نزدیک به آنها معمولاً گزارش‌ها را می‌نویسند. بنابراین، این نیز مات می‌باشد. همچنین، باید به این نکته توجه کرد که هر کشوری مطلب راستی را به کشور سوم نمی‌گوید. فرض کنید که من دیپلمات "کشور الف" هستم، برای کشور خودم درست می‌نویسم. برای کشور آمریکا، دستگاه اطلاعاتی من دستکاری می‌کند و بعد، به آمریکا می‌فرستد. بنابراین، عدم اطلاعات آنها از ایران به قدری زیاد می‌باشد که حد ندارد. سخن من این است که اگر جمهوری خواهان دارند به قدرت می‌رسند، ما باید واقعیت کشورمان را به

آنها انتقال دهیم. می‌توان این واقعیت را از طریق کنگره و رسانه‌ها به آنها انتقال داد. رسانه‌ها بسیار مهم و تاثیرگذار هستند. نتانیاهاو بسیار عصبانی شد، هنگامی که فقط چند کلمه‌ای آقای ظریف و بقیه در سی‌ان‌ان و جاهای دیگر صحبت کردند. چون این عمل انحصار اسرائیل را در شبکه‌ها در مورد ایران می‌شکند. آنها می‌گویند که از ما خبر بگیرید؛ ما چهار کرسی شیعه شناسی داریم، ما می‌توانیم به شما بگوییم. بنابراین، باید دید که چگونه می‌توان بر جمهوری خواهان تاثیر گذاشت. بدین منظور، دانشگاه‌ها و رسانه‌ها مفید و کمک کننده هستند.

در پاسخ به سوال پرسیده شده درباره ضرب الاجل 24 نوامبر مذاکرات هسته‌ای باید گفت که به نظرم، مذاکرات تمدید خواهد شد. بد می‌باشد ولی چه کار کنیم؟ راه اصلی این است که ما یک کاری بکنیم که در عین وجود تحریم کارمان را با کشورها به پیش ببریم. روسیه در طول تاریخ خود خیلی به ما خوبی نکرد ولی این امر مانع از این نمی‌شود که ما با روسیه کار نکنیم؛ ما باید با روسیه، چین، هند و حتی کشورهای کوچک کار بکنیم. در اینجا، من باید این انتقاد را بکنم که چرا همه ذهن وزارت خارجه ما معطوف به مساله هسته‌ای شده است؟ کشورها چه می‌شوند؟ هند چه می‌شود؟ به عنوان مثال، چند وقتی هست که فلان کشور سفیر ندارد، آنجا چه می‌شود؟ همین چیزهای کوچک کوچک خیلی به درد می‌خورد. در دوره آقای خاتمی، هفده نمایندگی ایران تعطیل شد. من در این باره با وزیر خارجه و با خود ایشان صحبت کردم. تنها جوابی که به من می‌دادند، این بود که بودجه نداریم. در آن زمان، فندهار، زامبیا، زیمبابوه و هفده نمایندگی ما را تعطیل کردند که مساله‌ای اشتباه بود. ما یک کشور معمولی

نیستیم که بگوییم میان کانادا و استرالیا یک قراردادی وجود دارد که اگر یکی از این دو کشور سفارتخانه ندارد، دیگری گزارش می نویسد. کدام کشوری هست که می تواند برای ایران گزارش بنویسد؟ ما اصلا دوست استراتژیکی نداریم که از او خواهش کنیم تا درباره این کشور برای ما بنویسد. ما خودمان باید آنجا باشیم؛ در همه کشورها باید حضور داشته باشیم. این نظریه که کدخدا را باید دید، واقعا اشتباه است. معلوم است که کدخدا با تو خوب نیست. تو باید چه کار بکنی؟ تو باید بمیری؟ نه، تو باید کار خودت را هرچور شده، از این طرف از آن طرف انجام بدهی.

دکتر کیهان برزگر: ممنونم. آیا اعتقاد شما این است که مذاکرات تمدید می شود

و ما مجبور هستیم که تعامل بکنیم و به جلو پیش برویم؟ جنگ که اتفاق نمی افتد؟

دکتر عباس ملکی: نه، احتمال جنگ خیلی کم است. اینکه مشکلات هم کاملا

حل بشوند، احتمال آن کم است. البته، این دیدگاه من است و ممکن است اشتباه کنم. به نظرم، مذاکرات تمدید خواهد شد. در پاسخ به سوال خانم مهدویان درباره رسانه ها، باید گفت که رسانه های آن طرف هم خیلی به جهت موافق مذاکرات نمی نویسند. به عنوان مثال، هر زمان که دیوید سنگر، تحلیلگر ارشد نیویورک تایمز - که هم اکنون در هاروارد است - می نویسد، چوبی لای چرخ مذاکرات می گذارد. رسانه ها چه چیز را منعکس می کنند؟ در حالت آرمانی، رسانه ها انعکاس دهنده خواست مردم یک کشور هستند و در حالت واقعی، انعکاس دهنده نظرات مسولان آن کشور می باشند. بنابراین، وقتی که نیویورک تایمز چیزی را می نویسد، این گونه نباید حساب کنیم که دولت آمریکا

آن را نمی خواهد؛ یا دولت آمریکا می خواهد یا یکی از همان گروه ها؛ یعنی شاید این مدنظر کنگره است یا آنهایی که بسیار نفوذ دارند.

دکتر کیهان برزگر: بسیار خوب. دوستان دیگر می توانند سوالات خود را مطرح بکنند.

سوال: حسین صلواتی هستم؛ دیپلمات بازنشسته وزارت امور خارجه. در ارتباط با مذاکرات هسته‌ای مسائل مختلفی مطرح است. پس از کودتای 28 مرداد 1332، رقابت آمریکا و انگلیس در ایران برای کسب منافع پدیدار شد. بعد از انقلاب ایران، هر موقع ایران به کشورهای نزدیک می شد، انگلیس به عنوان یک عامل بازدارنده ظاهر می شد. شما نقش انگلیس را در این مذاکرات چگونه ارزیابی می کنید؟

نقطه نظر: تاجیک هستم؛ دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات. آقای دکتر ملکی بیشتر از منظر تصویری که در آمریکا نسبت به ایران وجود دارد و نیز تصویری که در ایران نسبت به آمریکا می تواند وجود داشته باشد، به روابط ایران و آمریکا نگاه کردند. به نظر من، ما باید به نقش "منافع" هم توجه کنیم. منافی که روسیه، کشورهای عربی خلیج فارس و حتی افراد و گروه های موجود در زیرسیستم های ایران و آمریکا دارند که منافع آنها در نزدیکی این دو کشور نیست. در واقع، از آن پنجاه درصدی که شما به آن اشاره کردید، یک پنجم آن حل شده و بخش زیادی از این یک پنجم هم به دلیل تعارض منافع، با مشکل مواجه خواهد شد. تقریباً مجموع این ها را که حساب بکنیم، می بایست به صفر برسیم.

سوال: دانشجوی دکتری دانشگاه علامه طباطبایی هستم. سوال من این است که نکته اساسی و مهم نویسندگان کتاب چه بوده است؟ کدامیک از نویسندگان توانسته است که درباره روابط دو کشور پیش بینی درستی را بکند؟

دکتر عباس ملکی: پاسخ به سوال پرسیده شده درباره انگلستان نیاز به یک جلسه مجزا دارد. روابط ما با انگلستان بسیار دیرپاتر است؛ از دوره آق قویونلوها، دوره صفویان تا الان. همچنین، به ریشه‌هایی که انگلستان در ایران دارد، باید توجه کرد. به عنوان مثال، افرادی که در سفارت انگلستان کار می‌کنند؛ کسی که هم خودش در آن کار می‌کند، هم پدربزرگ او کار می‌کرده و هم فرزند او احتمالاً در آن کار خواهد کرد. روابط ما با انگلستان چند بار قطع شد و دوباره برقرار شد. پس از انقلاب، حداقل سه بار روابط ما با آنها قطع و دوباره برقرار شد. به نظر من، انگلستان یک مزیت نسبت به آمریکا در مورد ایران دارد که آن را نمی‌خواهد از دست بدهد و آن این است که انگلستان در ایران یک سفارت داشته که کارهای زیادی انجام می‌داده است. من به اقدامات پنهان آن کاری ندارم ولی از جمله کارهای آشکار آن، دادن ویزا بوده است. 350000 نفر ایرانی در انگلستان نیازهای کنسولی و ... دارند. حتی برخی از مراجع و علمای ما گفته بودند که به منظور گسترش اسلام، لندن دروازه ورود به جهان اسلام است. چون در آنجا می‌توان برای انجام فعالیت‌های علمی اسلامی - حوزوی ارتباطاتی را با بقیه کشورها ایجاد کرد. بنابراین، انگلستان می‌خواهد این مزیت را - داشتن سفارتخانه در تهران - نگاه دارد و به همین دلیل، الان هم روابط دوباره برقرار شده است. مساله حمله به سفارت انگلستان از لحاظ حقوقی درست نبود، چون سفارت متعلق به کشور دیگری بود. دولت و نظام

جمهوری اسلامی ایران موافق این امر نبود. شاید به نظرم، از یک غفلتی، تعداد زیادی به اصطلاح استفاده کرده آن اقدام را انجام دادند. البته الحمدلله، این موضوع بعداً ترمیم و درست شد. بنابراین، انگلستان این مزیت را دارد و از آن استفاده می‌کند. اما اینکه آیا انگلیس مایل است که روابط ما با آمریکا خوب بشود یا نه، این مساله را باید از طرف منافع آنها دید.

در ارتباط با دیدگاه مطرح شده درباره منافع روسیه، چین، کشورهای عربی، اسرائیل و کشورهای مهم دیگر منطقه باید گفت که به نظر من، ما تنهاترین کشور دنیا هستیم؛ یعنی دل هیچ کسی برای ما نمی‌سوزد. ایران شاید تنهاترین کشوری در دنیا باشد که هیچ دوست استراتژیکی ندارد ولی می‌توان حدس زد که بسیاری رقیب ما هستند. این بدین معنا نیست که شما به اصطلاح همه را علیه خودتان بشورانید. به عنوان مثال، دکتر برزگر حرف خود را به شما بسیار محترمانه می‌گوید. ممکن بود که اگر کسی دیگر جای ایشان می‌بود، می‌گفت آقا بنشین. بنابراین، این خیلی فرق می‌کند. شما با زبان دیپلماسی هم می‌توانید کار خود را انجام دهید، حتی با عربستان سعودی. عربستان کشور مهمی است. من خودم شنیدم که بعد از قضیه کشتار جمعه سیاه حج که روابط ما با یکدیگر قطع شد، حضرت امام خمینی به آقای دکتر ولایتی گفته بودند که ما که نمی‌توانیم حج مردم را معطل بذاریم؛ بروید این کار را - برقراری دوباره روابط با عربستان - انجام بدهید. حضرت امام این قسمت را فرمودند، من هم این بخش دیگر را می‌گویم. روابط ما با عربستان سعودی از لحاظ انرژی و ژئوپلیتیک باید خوب باشد؛ هر جور شده باید درست بشود. بعد از اینکه شما می‌روید صحبت می‌کنید، می-

بینید که آنها هم شاید در جاهایی سوءبرداشت هایی داشته باشند. من راجع به سوء برداشت ها کاری ندارم. در ارتباط با منافع، ژئوپلیتیک و ... می شود کار کرد.

درباره سوال مربوط به اینکه نکات مهم کتاب چیستند، لازم به ذکر است که من همه نکات کتاب را خلاصه کرده می توانم به ایمیل شما ارسال کنم.

سوال: حمید رمضانپور هستم؛ دانشجوی دکتری روابط بین الملل و پژوهشگر

مهمان در این پژوهشکده سوال من راجع به نقش ایرانیان مقیم آمریکا و تاثیرگذاری مثبتی که آنها می توانند در آمریکا داشته باشند، است.

سوال: طجوزی هستم؛ دانش آموخته اقتصاد و تحلیلگر مسائل اقتصادی. به نظر

من، ما در سیاست خارجی خود زکات اقتصادی نداریم و منافع کشور آنچنان که بایسته است، تامین نمی شود. به عنوان مثال، در هزینه گذاری هایی که می کنیم، منافع اقتصادی مان را آنگونه که باید تامین نمی کنیم. به عنوان نمونه، ما سالهاست که از فلسطین و غزه داریم حمایت می کنیم، اما ترکیه با یک حرکت یعنی مساله کشتی مرمه و داووس یک بمب بین المللی پیدا کرد. چرا ما نمی توانیم از هزینه هایی که می پردازیم، استفاده بهینه بکنیم؟

سوال: آقای دکتر ملکی ممنون می شوم، بیان کنید که اگر کسانی به خارج رفتند

یا از طریق شبکه های اجتماعی می توانند کار کنند، به کجاها مراجعه کنند و به چه شکل ما می توانیم این تصویر صحیح را از کشور خود ارائه دهیم. آیا ما باید مستقل از

دولت، به عنوان فرد و سازمان های غیردولتی این اقدام را انجام دهیم یا به نوعی به دولت متصل باشیم؟

دکتر عباس ملکی: ما هشتصد هزار تا یک میلیون نفر ایرانی موثر در آمریکا داریم و این رقم زیادی است. ایرانی‌ها در اپل، مایکروسافت، شرکت های ساختمانی، شرکت‌های نفتی، سی ان ان، نیویورک تایمز، آژانس گلوبال و در هر جا شما یک ایرانی می‌بینید. منتها مشکلی که وجود دارد، این است که آنها با یکدیگر در ارتباط نیستند و با ما نیز در ارتباط نیستند. این روابط طی این هشت سال به طرز عجیبی قطع شد، در عین حال که شورای روابط خارجی ایرانیان خارج از کشور ایجاد شده است. من در ارتباط با ایرانیان خارج از کشور پیشنهاد می‌کنم که بهترین کار این است که ما هیچ کاری با آنها نداشته باشیم. فقط مواد به آنها برسانیم و بعضی وقت‌ها در رشته های خودشان آنها را دعوت کنیم. خودشان انجام می‌دهند، می‌آیند و می‌روند. وقتی شما به آنها می‌گویید که این کار را بکنید، اولین چیز این است که شک می‌کنند که چرا به ما این گفته می‌شود. نکته بعد این است که همان طور که دولت ها منافع خودشان را می‌بینند، آنها نیز به منافع خود توجه می‌کنند. به عنوان مثال، منافع آنها این است که باید در ایالت خود سال ها بمانند. بنابراین، مسائل بسیار پیچیده ای وجود دارد. به نظر من، فقط باید برای آنها از ایران اطلاعات فرستاد. به عنوان مثلا، وب سایت "ایران ریویو" (Iran Review) کارهای ارزشمندی را در این زمینه انجام می‌دهد.

در پاسخ به سوال پرسیده شده درباره نقش اقتصاد در سیاست خارجی باید اظهار کرد که سیاست خارجی ما به اقتصاد نگاه می‌کند. اما مذاکرات هسته‌ای به قدری وقت

دوستان را گرفته که گاهی اوقات موضوعات اقتصادی در اولویت قرار نمی گیرند. البته، در حال حاضر، برخی از سفرای ایران کاملا اقتصادی هستند. به عنوان مثال، علی ماجدی سفیر ایران در آلمان، فردی اقتصادی است و به نظرم، وی بسیار هم می تواند موفق شود. ما باید همین کار را ادامه بدهیم و افرادی اقتصادی [به عنوان سفیر ایران در کشورهای خارجی] بفرستیم. یک دوره ای ما وابسته های تجاری فرستادیم، ولی همان طور که شما به آن اشاره کردید ذهن رئیس نمایندگی باید "اقتصادی" [توجه خاص به موضوعات اقتصادی] باشد. بنابراین، ما باید در این زمینه کار کنیم. در پایان، فقط باید این مطلب را بگویم که از لحاظ منابع انسانی، وزارت خارجه ما یکی از بهترین وزارت خارجه-هاست. آنها را [کارکنان وزارت خارجه] دست کم نگیرید؛ بسیار زحمت می کشند، بسیار کار می کنند؛ منتها یا خیلی حیا دارند یا دیده نمی شوند. من دیدم که برخی از آنها آن قدر دلسوزانه کار می کنند که حد ندارد.

دکتر کیهان برزگر: آقای دکتر خیلی ممنونم. دوستان من را بحث را تمام بکنم. به نظر من، این نشست ترکیبی از تجربه، فهم و مشاهده مستقیم آقای دکتر ملکی از موضوع نشست امروز بود. از مجموع بحث های ایشان سه نکته مهم را می توان استخراج کرد. اول آنکه، به نظر می رسد که در روابط ایران و آمریکا یک نوع واقع گرایی حاکم هست. در واقع، یک نوع واقع گرایی کلاسیک که متکی به قدرت و ساختار آمریکاست و این گونه نیست که نگاه غالب در واشنگتن به راحتی و به نفع ایران شکسته بشود. به نظرم، آقای دکتر ملکی سعی کردند این مساله را خیلی به شکل نرمی مطرح بکنند. نکته دوم این است که به دلیل مطرح بودن وجود ارزش ها و هویت ها

بین دو طرف، زمان نیاز است تا آنها بتوانند اعتمادسازی را انجام دهند. این مساله ما را به این نکته هدایت می‌کند که اگر مذاکرات هم به نتیجه برسد، روابط ایران و آمریکا یک مقوله دیگری هست. آخرین و مهم‌ترین نکته، ضرورت تعامل هست؛ یعنی سرمایه‌های زیادی میان دو طرف وجود دارد که در طول تاریخ به وجود آمده است. برای آنکه دو طرف بتوانند یکدیگر را مدیریت کنند و به همدیگر آسیب نرسانند، واقعا باید تعاملاتی بین آنها باشد. آقای دکتر ما مجدداً از حضور شما در جمع پژوهشگران و دانشگاهیان ممنون هستیم. در پایان، ما عکسی دسته جمعی با یکدیگر می‌گیریم. یک پذیرایی مختصر هم مهیا شده است. (تحسین حصار)

گزارش: فهمیه قربانی پژوهشگر پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه